



**حکایت اهل راه**

## امداد غیبی در راه جُحفه

**در اثر توَسَّل به امام عصر (عج)**
آیت‌الله سیدجواد علم‌الهدی، در مکه، در جلسه‌ای فرمودند: در گذشته معمولاً چهار پنج نفری به جذه می‌آمدیم و چون کاروانی وجود نداشت، صبر می‌کردیم که تعدادمان به سی چهل نفر برسد تا کامیونی را اجاره کنیم و به جُحفه برویم.

در سفری بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ شمسی، با گروهی حرکت کردیم. شب هنگام به «رایغ» رسیدیم و از آن‌جا به طرف جحفه حرکت کردیم. راننده ادعا می‌کرد که راه را بلد است. جداهما خاکی بود، احساس کردیم که به طور غیر متعارف جلو می‌رود، پس از قدری که رفت، یکمتربه ایستاد و بارنگ بریده گفت: راه را گم کرده‌ام!

تعدادی از مسافران، خواب و تعدادی هم بیدار بودند. چراهی ازجنکه به حضرت ولی عصر(عج) متوسل شویم، نداشتیم.هیچ چراغ و نشانی جز ستاره‌ها پیدا نبود.وقتی همگی سه مرتبه تکرار کردیم «یا صاحب الزمان ادرکنی»، جوان عربی را دیدیم که از رکاب ماشین، بالا آمد و گفت: «انا دلایکم» و ماشین حرکت کرد. پس از چند دقیقه که تیمها را دور زد، ما را به مقصد رساند و به مجرد رسیدن، از ماشین پیاده و غایب شد.

حجت‌الاسلام آقای محمدحسین مومَن‌پور نیز داستانی نقل کرد شبیه به آنچه ذکر شد.وی گفت:

در سالی که مدیر کاروان بودم به همراه دو کاروان دیگر- که مدیر یکی از آنها آقای کاشانی بود- از قم برای زیارت خانهٔ خدا، راهی دیار وحی شدیم.چون ابتدا به مکه می‌رفتیم، لذا باید در جحفه مَخرُوم می‌شدیم. کسانی که سابقهٔ بیشتری دارند، می‌دانند که در گذشته راه جحفه شنی بود و حرکت از این مسیر به‌ویژه شبها خطر بسیار داشت. به هر حال، از مدیران دو کاروان دیگری تقاضا کردم که همگی با هم حرکت کنیم تا اگر حادثه‌ای رخ داد، یکدیگر را یاری کنیم.

نه ماشین بودیم که باید نه کیلومتر راه را طی می‌کردیم و در بعضی از جاها، زیر جاده به ارتفاع حدود پنج متر شن بوده، نه از برقی خبری بود و نه از امکانات دیگر. پس از طی دو کیلومتر، یکی از ماشین‌ها که خانم‌ها را سوار کرده بود در شن فروفت.مجبور شدیم مسافران آن را به ماشین‌های دیگر منتقل کنیم. پس از طی دو کیلومتر دیگر، ماشین دیگری که در شن فروفت و چراهی جز آمدن جزتقیل و خارج کردن ماشین از لابه‌لای شن‌ها نبود. ما سه مدیر کاروان نگران و مضطرب بودیم و امکان سوار کردن صد نفر با یک ماشین هم وجود نداشت. در همین حال، ناگهان نور چراغ واثی ما را متوجه خود کرد. واقت، نزدیک آمد و رانندهٔ آن گفت: راهی که می‌روید، اشتباه است. به دنبال من حرکت کنید تا راه را نشان دهم.

به دنبال او راه افتادیم و به جاده‌ای رسیدیم که گویا از قبل سنگ‌چین شده و آماده برای حرکت ماشین بود. به راحتی به نزدیک مسجد رسیدیم و نفهمیدم که آن شخص که بود و چگونه در وسط بیابان، ما را یافت و هدایت کرد. بی‌شک حالت نظارتی که پیدا کرده بودیم، و دل‌ها همگی متوجه اقا امام زمان(عج) شده بود، در خلاصی از این گرفتاری مؤثر بود.

✽**کتاب: خاطر‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدعلی شهره‌ری، انتشارات دارالحدیث قم**

## آیا شمشیر، اسلام را گسترش داد؟

**علامه محمدتقی جعفری**

آیا اسلام به ضرب شمشیر و اجبار، کشورها را گشود و مغلوبان را به اجبار مسلمان کرد، یا مسلمانان از طریق منطق و از راه قلب‌ها و عقلا‌ها، گسترش وسیع و سریع جغرافیایی خود را رقم زدند؟ در این‌باره دانشمندان و متفکران اسلامی به کسانی که از سر میل به داستان و روحیه علمی و محققانه این سوال را پیش می‌کشند و همچنین به بدخواهان مغرضی که از سر بیاماری و دشمنی این شبهه را ایجاد می‌کنند، پاسخ‌های علمی و منطقی و مجاب‌کننده داده‌اند که در آثار ایشان موجود است. ما در ادامه پاسخ یکی از همین دانشمندان ارجمند به این سوال و شبهه را می‌آوریم.
✽✽✽

عدای از متفکران و نویسندگان که می‌خواهند درباره پیشرفت اسلام تحلیلی به‌جای بیاورند، می‌گویند: شمشیر، اسلام را پیش برده است. اولاً- یعنی هزار اولان- این از آن اول‌هاست که وقتی گفتیم اولاً، یعنی هزارمین آن، شمشیر به قلب راه ندارد. تاریخ، میلیون‌ها شمشیر به خون دیده است. شمشیر فقط بدن را تکه‌تکه می‌کند. منطقه روح آدمیان و جان آدمیان، ممنوع‌تر از آن است که شمشیر به آن راه پیدا کند. برای مسلمانان، در حالی که شمشیر در دستان شمشاست، بفرمایید اویس فری، مالک اشتر، عمار یاسر، مقداد بن اسود و هزاران هزار انسان وارسته بسازید یا خواجه نصیرالدین طوسی، ابن سینا و ابن رشد بسازید. شمشیر که الان هم در دست خیلی‌هاست، شمشیری که اصلاً مقایسه با آن دو سه شمشیر زنگ خورده در صدر اسلام نیست. چه شمشیری را می‌گویید؟ اولاد در آن زمان، شمشیر در دست امپراتوران ایران و روم بود. ثانیاً، آیا شمشیر در دست مسلمان‌ها بود یا در دست متعلو؟ وقتی مغول به کشورهای اسلامی تاخت و تاز کرد، چه کرد؟ بعد، خود همین مغول اسلام آورد و در تمدن اسلامی شرکت کرد. همان شمشیر نیز در دست او بود! بدین جهت و به شما می‌گویم بدون فکر مسائل را قبول نکنید، مسائل عمیق‌تر از این حرف‌هاست. مطلب را بشنوید و مطالعه کنید. زیرا در این میان‌جمله انسان مطرح است. در قضاوت هیچ‌وقت عجله نکنید. آیا شما می‌دانید که این مسئله را چه کسانی مطرح می‌کنند؟ من در حال شاید صدها نویسنده نوشته‌اند که اسلام با شمشیر پیش رفته است. حال می‌بینید که چقدر این سخن بی‌اساس بوده است. قیضه شمولی در دست گنجیز و هولاکوخا و اباقاخا و… بود، ولی همین مغول آمد و دید که انسان چگونه وجود دارد. در این مکتب(اسلام) بحث از انسان است که حتی مغول آن را پذیرفت و سپس در تمدن اسلامی، فعالیت و شرکت کرد.

ثالثاً: کشور اندونزی چقدر مسلمان دارد؟ حدود صد و پنجاه میلیون نفر. <sup>(۱)</sup> آیا نفر سرباز مسلمان! اینجا رفته است؟ اینجا آمده است؟ مقلد نباشید… این‌جا مغز باید به کار بیفتد و ببینید آیا این حرف درست است؟

## شمشیر به قلب راه ندارد. تاریخ، میلیون‌ها شمشیر به خود دیده است. شمشیر فقط بدن را تکه‌تکه می‌کند. منطقه روح آدمیان و جان آدمیان، ممنوع‌تر از آن است که شمشیر به آن راه پیدا کند.

کشور چین در حدود چهل یا شصت میلیون مسلمان دارد. حتی یک قافوی مسلمانان به آن دیار نرفته است. فقط تجار و بازرگانان ایرانی برای تجارت به آنجا می‌رفتند و درباره اسلام صحبت می‌کردند. اکثر نقاط هند و اکثر نقاط آفریقا که اسلام را پذیرفته‌اند، هیچ‌کندام از آنها سرباز اسلام را ندیده‌اند. ما بیایم در اصل حقیقت، خوب بحث کنیم. یا ایدهای که من دارم، مطلب را آشنستی بدهم، بهتر از این است که قیضه را منحرف کنم. آشنی کنید. شمشیر یعنی چه؟ عین این جریان که در خود اسلام وجود داشت، درباره تشیع نیز وجود دارد. مطلب اصلاً شمشیر نبود، شمشیر به دل راه ندارد. تاریخ بر از شمشیر و سرب‌های بریده است. تاریخ پر از سلسله و قطعات سر و دست و بدن است. شمشیر نمی‌تواند ایده بدهد و با روح کاری ندارد. حتی شمشیر نضادی با روح ایجاد می‌کند. اگر حرفی برای گفتن داشته باشید، دست به شمشیر بردن نمی‌خواهد، اگر واقعاً مطلب داشته باشید، نوبت به ششت نمی‌رسد.<sup>(۲)</sup>

۱- این سخنرانی در سال ۱۳۷۵، ایراد شده و ام‌ارها هم مربوط به همان زمان است.
۲- علامه محمدتقی جعفری، امام حسین(ع)، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، صص ۴۸۴- ۴۸۲ به نقل از جستارهایی از تاریخ اسلام، نوشته محمدسعید مدنی

از نظر آموزه‌های قرآن، شی‌سایطین جنی و انسی در کمین انسان‌ها به‌ویژه مومنان هستند. بسیاری از مومنان با آنکه به آفریده‌هایی چون جنیان باور دارند، ولی به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی اصلاً آنان وجود ندارند. با آنکه خدا از نامرئی بودن و شیطنت برخی از جنیان در زندگی انسان‌ها تا سقوط در دوزخ سخن به میان آورده، اما عده‌ای این سخنان را توهم دانسته‌اند.

**شیطان سوگند خورده تا برای گمراهی فرزندان آدم(ع) از همه ابزارها و شیوه‌ها بهره گیرد و نگذارد تا آنان به مقام خلافت الهی دست یابند که اسباب آن برای آنان در کرامت ذاتی فراهم آمده است. بنابراین، ابلیس شیطانی و دیگر شیاطین جنی در کمین انسان‌ها و مومنان می‌نشینند تا آنان را از عبودیت خدا به عبادت و عبودیت هواهای نفسانی و شیاطین در آورند و در دوزخ اندازند.**

**در نوشتار حاضر موضوع کمین شیاطین جنی علیه انسان به هدف فراماسازی او و راه‌های رهایی از آن تبیین شده است.**

\*\*\*

**حملات غافلگیرانه شیطان**

کمین از ریشه «کمین» که به معنای پنهان و نهان است. وقتی از کمین سخن در فرستادن برای بی‌اید، مراد مخفی و پنهان شدن در مکانی برای حمله کردن ناگهانی و سریع است تا طرف مقابل فرصت واکنشی نداشته باشد.

در فرهنگ فارسی وقتی از کمین سخن به میان می‌آید، منظور به انتظار نشستن برای به دست آوردن فرصت مناسب برای حمله ناگهانی و غافلگیرانه است. محل کمین را کمینگاه می‌گویند.(فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۵۹۴۳)

در فرهنگ قرآنی، از واژه «رصد» به معنای کمین‌کننده(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۵۵؛ جن، آیه ۹) و مشتقات آن چون «مرصاد»<sup>(۱)</sup>، آیه ۲۱؛ فجر، آیه ۱۴) و «مرصد»<sup>(توبه، آیه ۵)</sup> برای بیان همین معنا استفاده شده است.البته برخی از جملات در آیات قرآن بیانگر همین مفهوم است که می‌توان به آیات ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف درباره کمین ابلیس برای گمراهی انسان اشاره کرد.

براساس تعالیم قرآن، دشمنان انسان و مومنان همواره در کمین هستند تا فرصتی برای ضربه پیدا کنند. خدا بصراحت بیان می‌کند که کمین کردن شیوه‌ای جنگی است که همگان از مسلمان و غیر مسلمان از آن بهره می‌گیرند. مومنان باید نه تنها آمادگی برای دفاع داشته باشند، بلکه با کمین نخستین و ضربه زدن ناگهانی و غافلگیرانه اجازه ندهند تا دشمن جنگ‌افروز به مقاصد خویش برسد. از این رو خدا برای ایجاد فشار و ضربه زدن به دشمن جنگ‌افروز می‌فرماید: اعداؤ لهم کل مرصد؛ برای آن در هر کمینگاهی که کمین بنشینید.(توبه، آیه ۵) شیطان به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دشمن انسان پس از هواهای نفسانی که «عدی‌عدوک» (دشمن‌ترین دشمنان) است(تبییه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۵۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۶۴)، همواره در کمین انسان نشسته تا فرصتی برای گمراهی او بیابد و او را از صراط مستقیم الهی دور سازد.

از آنجا که جنیان و شیاطین جنی اصولا غیر قابل رویت با چشم سر هستند، انسان‌ها آنان را نمی‌بینند(اعراف، آیه ۲۷) در حالی که آنان در میان انسان‌ها هستند و آنها را می‌بینند. آنان اطراف ما طواف می‌کنند و با توجه به شرایط از جهات چهارگانه پیش و پس و راست و چپ حمله می‌کنند. در تفسیر تبتیینی از معصومان(ع) چهار جهت شایه شده است. در حدیث آمده است: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند. فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگار! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند

## ابلیس و شیاطین در اطراف انسان در حالت طواف هستند تا فرصت مناسب بیابند و ضربه کاری به انسان بزنند. بنابراین انسان باید هوشیار باشد و بداند که دشمنی نادیدنی و نهان در پیرامون ما پرسه می‌زند و در کمین ما است تا در فرصت مناسب ضربه بزند و بر گردد ما نشینند و هر چه می‌خواهد بکند.

فرمود: در راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستي به دعا بردارد، با صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم!

همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شده، رویه در گاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: تراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است.

امام باقر(ع) فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که او پشت آرتخ را برای او ساده و سبک جلوه می‌دهد و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را

روانشناسان حرف خوبی می‌گویند، همان که حکما به این تعبیر گفته‌اند که انسان از نظر روحی بالقوه به دنیا می‌آید. می‌گویند انسان وقتی که به دنیا می‌آید، از نظر حالات روانی حکم ماده ششلی را دارد که قابل سفت شدن است. آن را در هر حالی بریزد مطابق همان قالب سفت و محکم می‌شود، مثل گچ. گچی که روی آن آب ریخته‌اند ابتدا یک ماده سست است. این ماده شل را در هر قالبی بریزد ظرف نیم ساعت به شکل آن قالب درمی‌آید. اگر بخواهید از آن یک سرر انسان بسازید، چنانچه قبلاً قالب سرر یک انسان را ریخته باشید و این ماده را در آن بریزید و بعد از مدتی بیرون بیاورید، می‌بینید مستلاً سرر سفت از آن بیرون می‌آید.

## معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

www.kayhan.com

## از نظر قرآن، هدف اصلی شیطان از کمین نشستن این است که انسان از مسیر «شکر» خارج شود و شاکر خدا نباشد؛ زیرا شکر مهم‌ترین اثر ایمان است و کسی که مومن است، انسانی شاکر است و شکر در قلب و قالب و عمل و زبان و گفتار و رفتار به این است که انسان خدا را به عنوان انعام‌کننده بشناسد و از نعمت‌ها در مسیری استفاده کند که خدا برای آن تعریف و تبیین و تقدیر کرده است. استفاده درست و مناسب از هر نعمتی، شکر عملی نعمت است.

تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند.(کنزالدقائق، ج ۳، ص ۳۲، مجمع‌البیان؛ طبرسی، ج ۴، ص ۶۲۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۰، ص ۱۵۲) ابلیس و شیاطین در اطراف انسان در حالت طواف هستند تا فرصت مناسب بیابند و ضربه کاری به انسان بزنند.(اعراف، آیه ۲۰) بنابراین انسان باید هوشیار باشد و بداند که دشمنی نادیدنی و نهان در پیرامون ما پرسه می‌زند و در کمین ما است تا در فرصت مناسب ضربه بزند و بر گردد ما نشیند و هر چه می‌خواهد بکند.

از نظر قرآن، هدف اصلی شیطان از کمین نشستن این است که انسان از مسیر «شکر» خارج شود و شاکر خدا نباشد؛ زیرا شکر مهم‌ترین اثر ایمان است و کسی که مومن است، انسانی شاکر است و شکر در قلب و قالب و عمل و زبان و گفتار و رفتار به این است که انسان خدا را به عنوان انعام‌کننده بشناسد و از نعمت‌ها در مسیری استفاده کند که خدا برای آن تعریف و تبیین و تقدیر کرده است. استفاده درست و

## از نظر قرآن، هدف اصلی شیطان از کمین نشستن این است که انسان از مسیر «شکر» خارج شود و شاکر خدا نباشد؛ زیرا شکر مهم‌ترین اثر ایمان است و کسی که مومن است، انسانی شاکر است و شکر در قلب و قالب و عمل و زبان و گفتار و رفتار به این است که انسان خدا را به عنوان انعام‌کننده بشناسد و از نعمت‌ها در مسیری استفاده کند که خدا برای آن تعریف و تبیین و تقدیر کرده است.

به مومنان ضربه بزنند. از نظر قرآن، فرشتگان در آسمان در کمینگاه نشسته‌اند تا اگر شیاطین جنی برای استراق سمع و کسب اخبار غیب به آسمان بروند، آنان را با شهاب سنگ دور سازند یا نابود کنند. به سخن دیگر، شیاطین جنی به سوی آسمان می‌روند و در آنجا کمین می‌کنند تا در کمینگاه خویشی اخبار و اطلاعاتی را به دست آورند که فرشتگان به یکدیگر می‌دهند. آنان در «مقاعد للسمع» برای جاسوسی کمین می‌کنند،اما فرشتگان به کمینگاه آنان حمله کرده و به آنان ضربه می‌زنند.(جن، آیات ۱ تا ۹)

همین‌گونه مومنان نیز باید در کمین دشمنان خویش از جن و انس باشند و اجازه ندهند که دشمن به آنان کمین زند، بلکه خود باید کمین کنند و در فرصت مناسب به دشمن ضربه بزنند.

به سخن دیگر، همان‌گونه که دشمنان در کمین هستند تا به مومنان شبیخون بزنند، مومنان نیز باید در کمین دشمنان باشند و به آنان ضربه بزنند. این مقابله به مثل عملی است.(نساء، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲) از نظر قرآن، هوشیاری، لازمه ایمان است؛ زیرا بدون

# راه‌های نجات از کمین شیاطین

علی پوریا

هرگاه گروهی شیطان، انسان مومن را «مس» کنند، با ذکر اله بصیرت می‌یابد و از شرور شیطان در امان می‌ماند.(اعراف، آیه ۲۰۱) بنابراین، بهترین و بهترین راهکار برای رهایی از تماس شیطان بهره‌گیری از یاد خدا و راهی است.

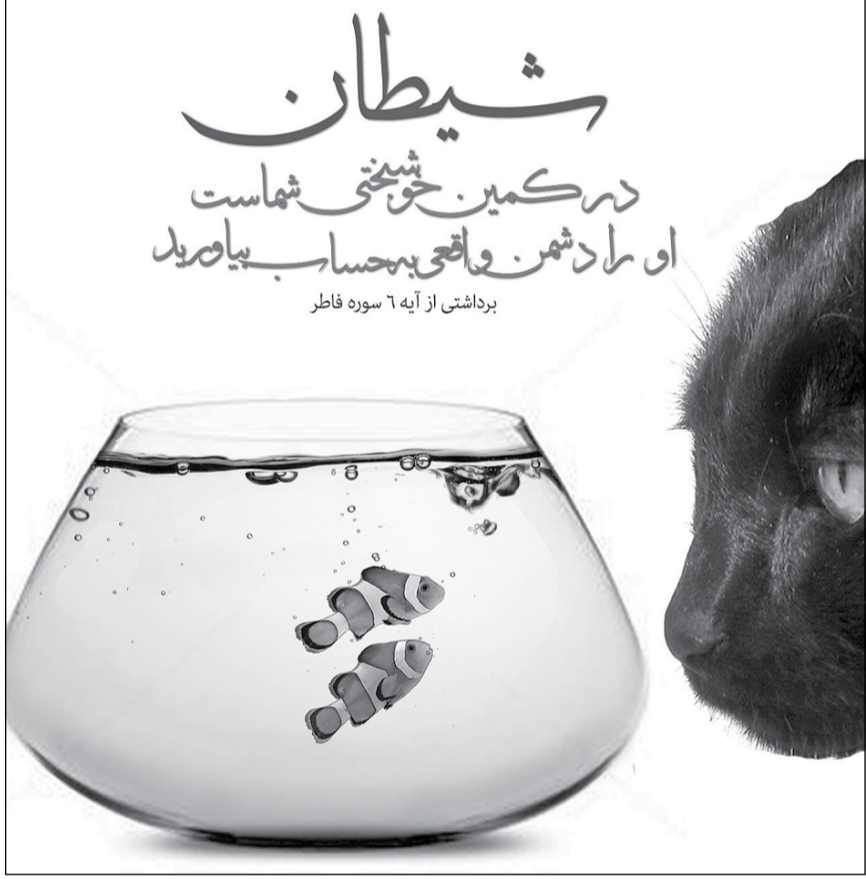
اخلاص در گفتار و رفتار و کردار برای خدا، موجب نجات و رهایی انسان از کمینگاه شیطان می‌شود و خدا مومنان مخلص را نجات می‌دهد؛ این اخلاص را می‌توان با اعمالی چون سجده، تقوا و شکر عملی به نمایش گذاشت.

تقوای الهی همراه با ذکر الله(اعراف، آیه ۲۰۱)، ذکر و دوری از غفلت(همان)، سجده در برابر خدا (اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷) و شکرگزاری نعمت‌های الهی به‌ویژه نعمت اسلام (همان)، از مهم‌ترین عوامل رهایی از شیاطین است.

کسانی که تحت ولایت ابلیس و شیاطین هستند، همچون کفارن و مشرکان و منافقین، رصدد هستند تا به مومنان ضربه بزنند. از همین رو همواره در کمینگاه هستند. آنان برای مقاصد خویش حتی از مقدسات همچون سوگند دروغ به خدا(اعراف، آیه ۲۱) و مساجد (توبه، آیه ۱۰۷) بهره می‌برند تا در کمین مسلمانان و مومنان بنشینند و در موقعیت مناسب ضربه کاری به آنان وارد سازند.(همان)

همچنین از نظر قرآن توبه و استغفار می‌تواند در زمینه خلاصی از کمین شیطان بسیار مؤثر باشد؛ زیرا انسان در زندگی، خواسته و ناخواسته اشتباهات و خطاهایی دارد که باید از آنها بازگردد؛ همچنین ممکن است اقدامی که دیگران برداشت ناروایی داشته باشند؛ بنابراین لازم است که همواره خود را تحت مغفرت الهی قرار دهد تا پیامدهای عمل، گریبانگیر او نشود. انسانی که توبه و استغفار می‌کند، راه نفوذ شیطان را می‌بندد و اجازه نمی‌دهد

## در حدیث آمده است: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگار! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستي به دعا بردارد، با صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم!



هوشیاری ممکن است دشمن سوءاستفاده کند و هنگام غفلت به مسلمانان ضربه بزند.(همان)
**عوامل سقوط انسان در کمین شیطان**
همه انسان‌ها تا دم مرگ کمین است در دام شیطان بیفتند. بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را مصون از حملات شیطان بداند، بلکه همواره باید با خوف و رجا زندگی کند و هوشیاری خود را در دست ندهد.اصولا هر چه انسان بالاتر و برتر می‌رود، حملات شیطان از نظر کمیت و کیفیت بیشتر و برتر می‌شود. افرادی که دارای آمال و آرزوهای باطل و بلند هستند(حدید، آیه ۱۴)، از یاد خدا و ذکر الله غفلت می‌ورزند(اعراف، آیه ۲۰)، و از محبت خدا به سوی گناه گرایش می‌یابند(اعراف، آیه ۱۷۵) و در فتنه پناهجویی و استعاده هم می‌توانند مفید و سازنده باشند؛ زیرا از آنجا که شیاطین از راههایی نفوذ می‌کنند که انسان حتی از آن آگاه نیست، بهترین روش آن است که خود را در پناهگاه ان الهی قرار دهد. از همین رو، حتی گفتن معاذالله یاغوث بالله نقش مهمی در رهایی از نفوذ شیطان دارد. البته استعاده واقعی با عمل به آموزه‌های دین اسلام انجام می‌شود که انسان را در پناهگاه ان الهی می‌برد؛ زیرا آنچه مهم است کسب تقوای الهی با انجام تکالیف الهی است.(فواک، آیات ۱ تا ۵؛ آیت ۱ تا ۶؛ مریم، آیه ۱۸؛ یوسف، آیه ۲۳؛ نحل، آیه ۹۸)

همان‌گونه که شیاطین جنی در کمین انسان هستند تا او را گمراه کرده و در صراط مستقیم منحرف کند، فرشتگان نیز عیب‌بینند تا او را شست سز به این است که در کمین شیاطین جنی است و اجازه نمی‌دهد تا

# انسان بالقوه و قابلیت‌های تغییر ا

اگر آن را در قالب موش بریزد موش بیرون می‌آید.

انسان از نظر حالات روانی در ابتدا همان حالت ماده شل را دارد ولی تدریجاً تغییر شکل پیدا می‌کند، البته نه به آن سرعتی که ماده گچ تغییر شکل پیدا می‌کند؛ و هرچه عمر انسان به پایان خود نزدیکتر می‌شود قابلیت دگرگونی او کمتر می‌شود؛ یعنی برای یک بچه شیرخوار که تازه پدر و مادر را تشخیص می‌دهد، این ماده، شل‌تر و قابل انعطاف‌تر است، سه‌ساله که می‌شود قابلیت انعطافش کمتر است چون اندکی شکل می‌گیرد، پنج ساله که شد کمتر است، پانزده ساله از آن کمتر، سی ساله از آن کمتر، شصت ساله از آن کمتر، هشتاد ساله از آن کمتر؛ از آن

صفحه ۷

یکشنبه ۴ تیر ۱۴۰۲

۶ دی‌ال‌حجه ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۳۳۲

www.kayhan.com

www.kayhan.com



## چراغ راه

## لزوم برخورداری از عزت نفس

### و پرهیز از پستی

قال الامام علی(ع): «و اکرم نفسک عن کل ذنبه و ان سائقک الی الزغائب، فانک لن تتعاض بما تبذل من نفسک وعلاً، و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً».

امام علی(ع) فرمود: نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توان به اندازه عزت و آبرویی که از دست می‌دهی بهائی به دست آوری، پس بنده دیگری میشا که تو خدا را آزاد آفریده است.<sup>(۱)</sup>

۱- نهج‌البلغه- نامه ۳۱



## حکایت خواب

**شاخص‌های روش حکمرانی اهل بیت (ع)**
امام صادق (ع) به معارف‌ابی‌احوص کوفی فرمودند: به مردم فشار نیاورید. آیا نمی‌دانی که روش حکومت‌داری بنی‌امیه، متکی به زور شمشیر و فشار ستم بود، ولی روش حکومت‌داری ما اهل‌بیت(ع) به نرمی و مهربانی و منانت و تقیه و خوش‌اخلاقی و پاکدامنی و کوشش (در راه خدا) است؟ پس گازی کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند.<sup>(۱)</sup>

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰



## پرسش و پاسخ

## اموری که اجباربردار نیست

پروشن:

**چه اموری در زندگی فردی و اجتماعی انسان، اساساً اجباربردار نیست.** یعنی نمی‌شود انسان را مجبور کرد و به او تحمیل کرد بلکه انسان باید در انتخاب آنها آزاد باشد؟

پاسخ:

سؤال اصلی بحث این است که اساساً انسان در چه چیزهایی باید آزاد باشد و در چه چیزهایی نمی‌تواند آزاد باشد و اصلاً فکر آزادی درباره آنها غلط است؟ در این‌جا به اهم این موارد و علش‌وی کردهٔ چنین چیزی مجال است. اگر تمام قدرتهای جهان

۱- **محبت و دوستی**
اگر یک فرد، فرد دیگری را دوست نداشته باشد، آیا با زور و جبر می‌شود او را دوستدار و عاشق وی کردهٔ چنین چیزی مجال است. اگر تمام قدرتهای جهان هم جمع شوند و بخواهند یک فرد را که فرد دیگری را دوست ندارد، به زور و جبر دوستدار و کندگمانند ناراد؛ زیرا این عرصه و قلمرو اساساً تحمیلی و جبری نیست. همچنین برعکس اگر کسی، کسی دیگر را دوست داشته باشد،هم با زور و جبر نمی‌توان آن محبت و دوستی را از دل او بیرون آورد.

۲- **ایمان**

آنچه که اسلام و آموزه‌های وحیانی از مردم می‌خواهدایمان است.نه تمکین مطلق، اعم از اینکه ایمان داشته باشند؛یا ایمان نداشته باشند؛زیرا تمکین بدون ایمان نمی‌تواند پایدار بماند، تا زور و جبر هست، باقی است.اما به محض برداشتن عامل فشار، این حالت تمکین از بین می‌رود.قرآن کریم اساساً بذیش دین را تحمیلی و اجباربردار نمی‌داند و با صراحت می‌فرماید: «لاکراه فی‌الدین، قذبتین الرشد من الله» دیگران را نمی‌توان به زور دین‌دار کرد، چرا که راه رشد، از راه سقوط و انحطاط کاملاً مشخص است (بقره- ۲۵۶) و یا در دیگر خداوند پیامبر اکرم(ص) را از هرگونه فشار و تحمیل برای بذیش ایمان دیگران نهی می‌کند و می‌فرماید: «تعلی تکراً للناس حتی یکونوا موئین» آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیابند؟! این‌ها خدا می‌خواست، همه مردم به ایمان می‌آورند؛حال آنکه ایمان اجباری بی‌فایده است (یونس- ۹۹) یا در آیه دیگر خداوند می‌فرماید:ای پیامبر!وظیفه تو گفتن و ابلاغ و یادآوری است، تو که مسلط بر مردم نیستی، که بخواهی به زور آنها را مومن و مسلمان کنی (غاشیه- ۲۱ و ۲۲).

۳- **اخلاقیات**

یک سلسله مسائل اخلاقی هست که در آنها می‌شود مردم را با مقررات اجتماعی مجبور کرد که بدانشان التزام پیدا کنند، اما آن کمالی که خدای متعال از انسان خواسته است.به اجبار پیدا نمی‌شود. مثلاً در اخلاقیات مردم موظفند، راستگو، امین و غیر خائن به یکدیگر و عادل باشند، در این‌جا مقررات اجتماعی و عقوبت‌های لازم می‌توان انسان را وادار به رعایت این مسائل اخلاقی کرد، اما آنچه که خدای متعال از انسان می‌خواهد این است که این فضايل اخلاقی در روح او ملکه شود و او نه به خاطر ترس از قانون و عقوبت‌های آن، مجبور شود این مسائل اخلاقی را رعایت کند، بلکه فضیلت‌های اخلاقی و انسانی وی در او ملکه و نهاده‌بند شود که طبع ثلوی او گردد و همواره این کمالات و فضایل اخلاقی از او بفرز و ظهور داشته باشد.

۴- **رشد فردی**

انسان اگر بخواهد از حیث فردی رشد کند، باید در انتخاب و کار خودش آزاد باشد. در تربیت فرزند اگر همیشه از روی ملاحظه پدر و مادر، به فرزند خود درس بدهند و امر و نهی کنند، محال است که این فرزند رشد کرده و شخصیت مستقل از آب در بیاید. اما اگر به او آزادی دادند تا استعداده‌ها و علاقه خود را پرور و ظهور دهد، آنگاه می‌توان به رشد فردی در تربیت فرزند دست یافت. به بیان دیگر، اگر هدایت و ارشادگشتن با یکدیگر توأم شد، تربیت فرزند به صورت کامل و واقعی محقق خواهد شد.

۵- **رشد اجتماعی**

در بسیاری از مسائل اجتماعی، اگر سرپرست‌های اجتماع، افراد بشر را هدایت و سرپرستی نکنند، آنها گمراه می‌شوند، اگر هم بخواهند، ولی با حسن نیت (تاچه رسد به این‌سوه نیت داشته باشند)، به پنهان ایجاد مردم قابل و لایق نیستند و خودشان می‌بهند و لیاقت ندارند، آزادی را از آنها بگیرند؛این مردم تا بدین لیاقت باقی می‌مانند. بنابراین رشد اجتماعی مردم همانند رشد فردی باید هدایت و آزاد گداشتن آنها با یکدیگر توأم باشد. و الا اگر به پنهان اینکه ملت رشد ندارد و باید مسیر رشد فردی و تعلی را به او تحمیل کرد و آزادی را برای همیشه از او بگیرند، این ملت تا بدین رشدی باقی می‌ماند!

۶- **رشد فکری**

اگر به مردم در مسایلی که باید در آنها فکر کنند، از ترس اینکه مبدا اشتباه کنند، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم، یا روحشان را برترسانیم که در فلان موضوع دینی و مذهبی مبدا فکر کنی که اگر یک سوسمه کوچکی به ذهن تو بیاید، سسر از آشتن چنهم در می‌آوری. این مردم هرگز فکرشمن در مسائل دینی رشد نمی‌کنند.دینی که از مردم در اصول خود تحقیق می‌خواهد و تحقیق یعنی به دست آوردن حقیقت از راه تفکر و نقل، و انقل، ناخواه برای مردم آزادی فکری قائل است. چنین مکتبی آیا اصلاً امکان دارد که مردم را مجبور کند به اینکه بیابند و اسلام را به زور بنیذیرند؟



## سلوک عارفانه

**ضرورت کسب معرفت با عقل و قلب**
ما، هم از طریق عقل می‌توانیم به توحید برسیم و هم از راه دل البته راه عقلی بر راه قلبی مقدم است و ابتدا باید آن را پیچوده شود تا معرفت قلبی حاصل شود. یعنی اول باید قلب نسبت به مبدأ تفکر کند و وقتی به حقیقت رسید، دل آن تبعیه را بپذیرد و بیابد. این یافتن نوع خاصی از درک است که بسیار عمیق‌تر از درک عقلانی است، چرا که عقل و قلب،هر دو در ایجاد آن سهیم هستند واین معرفت را ایجاد کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱- ادب‌الیه، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۱۱۲

**صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۳۲۰۲۲۲۱**
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**

**\* مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۲۶، ص ۵۷۱.**